

گزیده کتابهای فارسی «حقوق بشر در اسلام»

از سال ۱۳۶۰ خورشیدی تاکنون

محمد مهدی کریمی نیا
کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

سعی کرده دیدگاه اسلام و غرب در مورد «حقوق بشر» را ترسیم نموده، مطالعات تطبیقی از آن دو به دست دهد و وجوه اشتراک و افتراق آنها را مطرح سازد. برای این منظور، دو سند یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) مورد توجه ایشان بوده است. از آنجا که علامه خود یکی از اعضای هیأت ایرانی در کنفرانس قاهره بوده و نیز از آنجا که وی بر فلسفه و حقوق اسلامی اشراف و با فلسفه غرب نیز آشنایی داشته، کتاب، دارای ارزش «فلسفی - حقوقی» است. وی در بررسی مواد اعلامیه جهانی، به مباحث و مذاکرات انجام شده، توجه می‌دهد، بنابراین کتاب ارزش «تاریخی» نیز دارد.

محتوای کتاب:

علامه جعفری به تلاش همه صاحب‌نظران ژرف‌نگر و مصلحان راستین همه جوامع شرق و غرب در گذشته و حال ارج می‌نهد (ص ۹) و معتقد است حتی پس از تدوین دو اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام «کار بسیار اساسی و همه‌جانبه درباره این دو نظام حقوقی از هم‌اکنون باید شروع شود» (ص ۱۱) در ادامه، نویسنده درباره «اعلامیه جهانی حقوق بشر» دو مسئله را مورد توجه قرار می‌دهد: «مسئله اول، ارزش انسانی این اعلامیه و کاربرد آن است و مسئله دوم، انگیزه اصلی تدوین و تصویب این اعلامیه است.» (ص ۴۰).
آنگاه مسئله تفسیر انسان در حوزه ارزشها مطرح می‌شود؛ او در این باره می‌گوید: «بدیهی است که برای

آنچه در پی می‌آید معرفی پنج کتاب مهم مربوط به «حقوق بشر در اسلام» است که از سال ۱۳۶۰ خورشیدی تاکنون به زبان فارسی چاپ و منتشر شده است. البته کتابهایی که تحت‌عنوان عام «حقوق بشر» به چاپ رسیده، بیش از این تعداد است، ولی این عناوین خارج از موضوع مقاله حاضر است؛ نیز کتابهای متعددی که حقوق‌دانان عرب‌زبان، تحت عنوان «حقوق الانسان فی الاسلام» یا عناوین مشابه نوشته‌اند، بیرون از قلمرو این نوشتار است.

در معرفی این پنج کتاب، بررسی تطبیقی صورت نگرفته است، بلکه سعی شده هر کتاب به تنهایی مورد تحلیل قرار گیرد، تا چارچوب و کلیات مباحث کتاب به خواننده محترم منتقل گردد. این بررسی به ما نشان می‌دهد که علی‌رغم گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هنوز ادبیات حقوقی ما در حوزه «حقوق بشر در اسلام» به حد لازم بارور نشده است.

(۱)

جعفری تبریزی، محمدتقی، (۱۳۷۰) تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر، تهران، دفتر نشر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۶۵ ص. وزیری دورنمایی از کتاب:

همان طور که از عنوان کتاب برمی‌آید، این اثر از کتب تطبیقی مربوط به حقوق بشر است. علامه جعفری

تحقق واقعی چنین آرمانهای انسانی، حتماً باید شرف و کرامت ذاتی انسان اثبات شود. در صورتی که دانشگاه‌های دنیا هنوز برای اثبات این شرف و کرامت نه تنها اقدام صحیح علمی و فلسفی نمی‌کنند، بلکه متأسفانه نظریه اصالت قدرت از یک طرف و سلب قداست و شرف معنوی انسانی به علت ابتذال فرهنگی و تحلیلهای بی‌اساس در اصول بنیادی تاریخ روز به روز تقویت می‌شود». (ص ۵۴)

وی درباره انگیزه وضع حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام می‌گوید: «چهره جهانی انسان که دارای حقوق جهانی است در ادیان حقه الهی به اوج می‌رسد و در اسلام با صراحت و قاطعیت تمام حقوق جهانی انسان مورد توصیه و دستور قرار می‌گیرد» (ص ۷۱). وی، حق حیات، حق کرامت ذاتی، حق کار و فعالیت، حق تعلیم و تربیت و حق آزادی را حقوق بنیادین انبای بشر می‌شمرد (ص ۸۱) و معتقد است که «برای رشد و تکامل واقعی بشریت، عامل ماورای طبیعی الهی ضرورت دارد». (ص ۸۳) آنگاه موضوعات و قضایای ارزشی را که به‌عنوان انگیزه‌های وضع و تنوین حقوق بشر غرب مطرح گشته است، بررسی قرار می‌کند. (ص ۹۶)

نویسنده اصول مشترک در دو اعلامیه جهانی و اسلامی حقوق بشر را، این موارد می‌داند:

۱- حق حیات، ۲- حق کرامت، ۳- حق تعلیم و تعلم، ۴- حق آزادی، ۵- حق مساوات در برابر حقوق و قوانین. وی در بیان یکی از امتیازات اساسی موجود در وضع و تنوین حقوق بشر در اسلام، به عامل «دین» اشاره می‌کند و می‌گوید: منظور ما از «دین» آن گونه که غربی‌ها می‌گویند تنها «رابطه معنوی محدود مابین انسان و خدا نیست»، بلکه دین جوابگوی همه ارتباطات چهارگانه است: یعنی ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با جهان هستی، ارتباط انسان با هم‌معنای خود در هر دو قلمرو «آنچنان که هستند» و «آنچنان که باید باشند» (ص ۱۷۳). علامه این پرسش را مطرح می‌سازد: چه کسی مکلف به ایفاء و اجرای حقوق است؟ و آنگاه بدان پرسش از دیدگاه غرب و اسلام پاسخ می‌دهد. (۱۷۹ - ۱۸۲)

وی در پاسخ به این پرسش که آیا حقوق بشر در اسلام می‌تواند بر همه اقوام و ملل دنیا تعمیم یابد؟ می‌گوید: حقوق و تکالیف بشر به سه بخش عمده تقسیم می‌شود:

۱- حقوق و تکالیف طبیعی و فطری که پایه‌های اساسی حقوق بشر در اسلام، اصول حقوق طبیعی فطری است، مانند: حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی مسئولانه، حق مساوات؛
 ۲- حقوق و تکالیفی که خاص هر ملت و جامعه‌ای و مستند به فرهنگ و دیگر عوامل است. اسلام در این مورد نه‌تنها مقررات حقوقی و تکلیفی خود را به هیچ‌یک از اقوام و ملل تحمیل نمی‌کند، بلکه آنان را به همزیستی مطلوب دعوت می‌کند؛
 ۳- مقرراتی که به‌وسیله قدرت پرستان برای سلطه بر مردم ساخته شده و به شکل حقوق و تکالیف

درآمده‌اند! اسلام با این گونه قوانین مبارزه می‌کند، همان گونه که اسلام با بت‌پرستی‌ها و جنایات و خرافات که در صدر اسلام جنبه قانونی داشت، مبارزه می‌نمود (۱۸۳-۱۸۶) نویسنده با توجه به آیه ۱۳ سوره حجرات و روایات، «اصل کرامت» را ثابت می‌کند. (۲۷۸ - ۳۲۰)

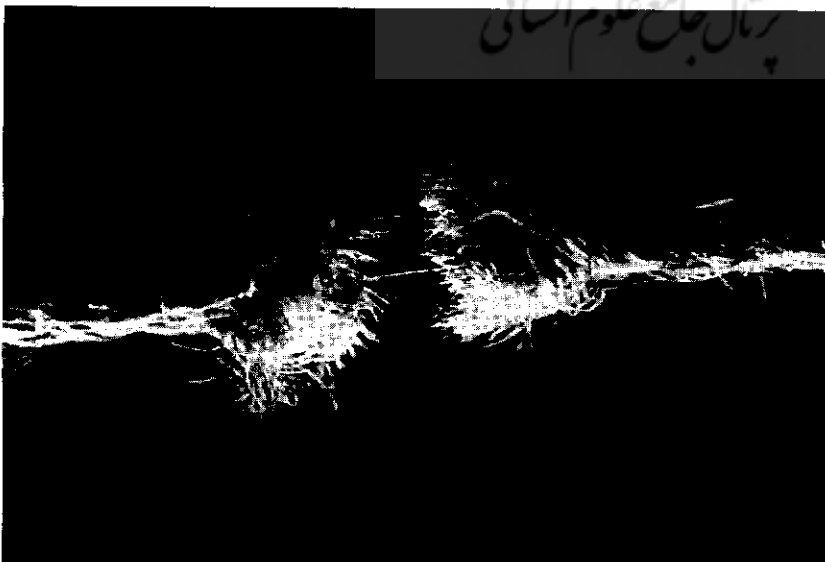
علامه جعفری از «آزادی مسئولانه» حمایت

می‌کند و با طرح این پرسش: «آزادی مطلق یا آزادی معقول در بیان؟» آزادی بیان را به این معنا که هر کس هر چه می‌خواهد اعم از صحیح و باطل، و زشت و زیبا، و آبادکننده و ویرانگر بگوید، نمی‌پذیرد؛ و در نفی آزادی بی‌حد و حصر در رفتار و عملکرد می‌گوید: «به‌نظر می‌رسد این بیماری مهلک هر چه می‌خواهی بکن و فقط مزاحم دیگران مباش از تفکیک نابخردانه مذهب

علی‌رغم گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هنوز ادبیات حقوقی ما در حوزه «حقوق بشر در اسلام» به حد لازم بارور نشده است

آنچه از اسرار و رموز جهان عینی پرده برمی‌دارد
و انسان را به لوازم هستی خود و اشیای بیرون از او آگاه می‌کند،
دو چیز است: یکی نقل معصوم و دیگر عقل مبرهن

پس از اشاعه آیین مسیحیت،
حقوق طبیعی که نخستین بار توسط فلاسفه یونان مطرح شده
از رونق افتاد و حقوق الهی جانشین آن شد



اخلاق، حقوق و سیاست از یکدیگر ناشی شده» (ص ۴۳۹)

کتاب، به‌رغم مطالب خواندنی، کاستی‌هایی نیز دارد از جمله آنکه بر اساس «بخش» و «فصل» تنظیم نشده و مطالب متنوع و مختلف بدون رعایت شیوه معمول تقسیم‌بندی، در کتاب گردآوری شده است.

(۲)

منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴) - سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، تهران، تابان، ۴۶۲ ص. وزیر

کتاب در یک نگاه:

کتاب شامل سه فصل کلی است: در فصل اول با عنوان «سیر تحول حقوق بشر از آغاز تاکنون»، علاوه بر سیر تحول حقوق بشر، علل و انگیزه تدوین منشورها و اعلامیه‌ها نیز بررسی شده است. فصل دوم زیر عنوان «بررسی تطبیقی مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر با اصول تفسیری حقوق بشر در اسلام» دو اعلامیه جهانی و اسلامی حقوق بشر را مورد مطالعه تطبیقی قرار می‌دهد. فصل سوم «حقوق بشر در اسلام» حقوقی مانند: حق حیات، حق مسکن، حق آزادی، حق کار را بررسی کرده است.

بررسی محتوای کتاب:

فصل اول به این مسئله می‌پردازد که پس از اشاعه آیین مسیحیت حقوق طبیعی که نخستین بار توسط فلاسفه یونان مطرح شده بود، از رونق افتاد و حقوق الهی جانشین آن شد. قرون وسطی عنوان یک دوره هزار ساله بین قرن پنجم تا قرن پانزدهم است و از ویژگی‌های این دوران اشاعه دین مسیح و قدرت روحانیان کلیسا و اختلاف بین طرفداران قدرتهای روحانی و دنیوی است (ص ۱۷). در طلوع عصر رنسانس، قالب‌های قرون وسطی فرو ریخت و قدرت مبنوی پاپ و امپراتور ساقط گردید (ص ۲۱). تلاش‌های اندیشمندان و فیلسوفان اجتماعی برای تدوین حقوق بشر، در سه اعلامیه حقوق بشر فرانسه، انگلستان و استقلال امریکا متجلی گردید و در نهایت اعلامیه جهانی حقوق بشر، به نحو بارزتری نمود یافت.

این اعلامیه‌ها و نیز میثاق‌های بین‌المللی، وجوه اشتراک زیادی دارند از جمله: ۱- حق آزادی، ۲- مساوات و برابری، ۳- حق مالکیت، ۴- حقوق طبیعی و اجتماعی مانند حق حیات، مسکن، رشد و ازدواج، ۵- حقوق سیاسی، نظیر حق تعیین سرنوشت (ص ۹۶). مناسبانه تنظیم‌کنندگان مواد اعلامیه حقوق بشر، «مذهب» را در کنار نژاد، رنگ، جنس و ملیت قرار داده و آن را عامل تبعیض و برتری‌طلبی و از بین برنده حقوق انسانی قلمداد کرده‌اند (ص ۹۸). بند ۳ ماده ۲۱، اساس و منشأ قدرت حکومت را اراده مردم دانسته، در حالی که اسلام، منشأ حکومت را از آن خداوند متعال می‌داند. (ص ۱۰۴) و در این اعلامیه از حقوق اخلاقی و معنوی، بحثی به میان نیامده است و تنها

به جنبه‌های مادی زندگی بشر توجه داشته است. (ص ۱۰۸)

نویسنده در فصل دوم کتاب بر آن است که تهیه‌کنندگان اعلامیه به ظاهر از تفکر حقوق فطری پیروی کرده‌اند اما به‌طور دقیق مشخص نیست که منظور از «حقوق» و «بشر» در این اعلامیه کدام‌اند؟ (ص ۱۱۳) اصولاً قواعد حقوقی، با الزام و تعهد همراه است، یعنی آنچه را برای اداره جامعه ارائه می‌دهند برای انسان جنبه تکلیف و مسئولیت دارد. طبیعی است یک حقوقدان باید قواعد و مقررات حقوقی را از منبعی استخراج کند که برای بشر الزام‌آور و تکلیف‌آفرین باشد. بنابراین، اعلامیه جهانی حقوق بشر باید مشخص کند از کدام منبع تغذیه می‌شود و یا ماهیتاً با کدام منبع حقوقی قابل تطبیق است. (ص ۱۱۶)

سرانجام فصل سوم کتاب حقوق بشر در اسلام را برمی‌شمرد: مهمترین اصل حقوق فطری، حق حیات برای بشر است و این حق ظاهراً در تمام مکاتب حقوقی مورد قبول است (ص ۳۰۷). در حق آزادی و معانی آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، حق آزادی شامل این اقسام است: آزادی فلسفی، آزادی عرفانی، آزادی اجتماعی و سیاسی، آزادی حقوقی. اسلام، انسان را موجودی مختار و آزاد می‌داند، و معتقد است که انسان بر اساس عقل و اراده خود می‌تواند تصمیم بگیرد؛ آنگاه درباره رابطه آزادی انسان و احکام دین می‌گوید قوانین اسلام دو قسم است: ثابت و متغیر. قوانین ثابت در همه دورانها ثابت و لا‌یتغییراند و با حرکت و تحول جامعه تغییر نمی‌کنند، مثل وجوب حفظ جان و مال، حرمت الکلی، دفاع از مظلوم، و با قوانین متغیر، نیازمندیهای بشر در اعصار جدید تأمین می‌گردد. (ص ۳۵۱ - ۳۵۵) از دیدگاه اسلام، هر کس می‌تواند آزادانه شغل و کار مورد علاقه خود را انتخاب کند و به تأمین نیازمندیهای خود و دیگران بپردازد (ص ۳۵۷) ولی از اسراف و تبذیر منع شده (ص ۳۵۹) و به خمس و زکات و انفاق نیز توصیه شده است (ص ۳۸۰ - ۳۶۸). به جرأت می‌توان گفت اسلام تنها مکتبی است که به‌طور جدی از حقوق زن دفاع کرده و آن را در ردیف مرد قرار داده است (ص ۳۸۳).

در نظام اسلام، مسئله تربیت و تعلیم از اهمیت زیادی برخوردار است (ص ۴۰۹ - ۴۱۰). هر کس مورد ستم واقع شده یا به مشکلی گرفتار آمده است، بر مسلمانان حق دادخواهی و مساعدت دارد، اگرچه امروزه محاکم قضایی و دادگاه‌های حقوقی برای همین منظور سازمان‌یافته‌اند، لیکن این امر تکلیف را از بقیه ساقط نمی‌کند (ص ۴۱۶). دفاع از مال و جان و تمامیت ارضی و حفظ حریم دین و آزادی، حق مسلم هر فرد مؤمن به اسلام و قرآن است. (ص ۴۲۱)

(۲)

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر،



فقدان معیاری

مورد توافق و نبود اجماع

در پاره‌ای از مواد

و مقررات حقوق بشر،

مانع از تبیین آنها

به صورت قواعد امره می‌شود؛

البته در مواردی که قدر مشترک

همه فرهنگها است

و اجماع دولتها را به همراه دارد،

حرکت جامعه بین‌المللی

در جهت

تحکیم آمریت آنها است



علامه جعفری سعی کرده
دیدگاه اسلام و غرب
در مورد «حقوق بشر» را
ترسیم نموده،

مطالعه‌ای تطبیقی از آن دو
به دست دهد

و وجوه اشتراک و افتراق آنها را
مطرح سازد.

برای این منظور، دو سند
یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر
و اعلامیه اسلامی حقوق بشر
(بیانیه قاهره)

مورد توجه ایشان بوده است

ویراسته سید ابوالقاسم حسینی (زرفا)، قم، اسراء
نگاهی اجمالی به کتاب

کتاب دارای مقدمه‌ای بلند و ۹ فصل است.
همان‌طور که یادداشت ناشر می‌گوید مقدمه (حدود ۶۹
صفحه‌ای) به قلم آیت‌الله جوادی آملی است و فصول
بعدی آن، سلسله مباحث ایشان درباره منابع حقوق
بشر (فلسفه حقوق بشر) برای عده‌ای از حوزویان و
دانشجویان است.

این کتاب حاصل تلاش نویسنده‌ای است
«فلسوف» و آشنای به «حقوق و فلسفه اسلامی».
بنابراین، «حقوق بشر» را از منظر «فلسفی» و «حقوقی»
مورد بررسی قرار می‌دهد. از این‌رو، نویسنده در مقدمه
کتاب می‌گوید: «تئوین حقوق بشر، محتاج به بررسی
فلسفه حقوقی آن است که خطوط محوری آن در متن
کتاب آمده است». (ص ۳)

گزارشی از محتوای کتاب:

نویسنده در مقدمه، ابتدا به «مبدأ فاعلی و غایی
حقوق بشر» توجه می‌کند. از نظر ایشان، حقوق بشر،
همان طبیعت دارای مبدأ فاعلی و غایی است. عده‌ای
تنها با پیشش مادی به حقوق، فقه، اخلاق و سیاست
توجه می‌کنند. در این حالت، «بررسیهای تجربی و
انسانی او سیر افقی خواهد داشت و هرگز اوج عمودی
آن را طی نخواهد کرد» (ص ۳). وی سپس، اهمیت
«فلسفه حقوق» را گوشزد می‌کند؛ آنگاه برای اثبات
محدود بودن «آزادی» همانند دیگر شیوین هستی انسان،
این‌گونه استدلال می‌کند: «چون وصف در اصل تحقق
خود، تابع هستی موصوف است در تمام شیوین هستی
نیز تابع وجود موصوف خود خواهد بود... اگر وجود
موصوف (انسان) محدود و منتهای بود، حتماً وصف
او، اعم از وصف ذات یا صفت فعل نیز منتهای و
محدود خواهد بود. همان‌طور که هستی انسان محدود
است و اوصاف کمالی او از قبیل حیات، علم، قدرت،
اراده و مانند آن منتهای باشد، آزادی او نیز محدود
خواهد بود». (ص ۹)

وی در ادامه، بین «تساوی قانون» و «تساوی در
برابر قانون» فرق می‌گذارد. در مورد اول به اصل آزادی
مثال می‌زند و معتقد است اصل آزادی و حق تعالی و
پیشرفت و رسیدن به کمال برای همه افراد به‌طور
تساوی قابل اجرا است چه این‌که همگان در برابر آن
نیز مساوی‌اند؛ و در مورد «تساوی در برابر قانون»
می‌گوید: «بعد از سیر قافله آزاد انسانی و فعلیت رسیدن
استعدادهای گوناگون آن، هر کدام به مقام خاص علمی
و عملی می‌رسند که بدون تردید درجات کمالی آنها
متفاوت خواهد بود و این تفاوت به‌طور طبیعی و بدون
تبعیض تحمیلی و ناروا پدید آمد و هیچ چاره‌ای جز آن
نبود و نیست» (ص ۱۵). وی در لزوم تفکیک حقوق
از سیاست اخلاق و... می‌گوید: «لازم است در تدوین
حقوق بشر، از درج مطالب وابسته به مسایل سیاسی یا
اجتماعی یا فقهی یا اخلاقی و... پرهیز شود، مگر
به‌عنوان حاشیه بحث با اشاره به امتیاز مزبور» (ص
۱۷). در ادامه این مسئله مطرح می‌شود که حقوق
مشترک، متفرع بر استحقاق مشترک است؛ در صورتی

می‌توان قوانین حقوقی بشر را متساوی تدوین نمود،
که افراد بشر دارای حقیقت واحد و همتای هم باشند و
اثبات دو مطلب مزبور سهل نخواهد بود (ص ۲۵) و
«برای اثبات چنین مطلب مهمی نمی‌توان به بدیهی
بودن موضوع اکتفا کرد». (ص ۳۱)

در مورد راههای استنباط حقوق از منبع مشترک
نویسنده بر آن است که «آنچه از اسرار و رموز جهان
عینی پرده برمی‌دارد و انسان را به لوازم هستی خود و
اشیای بیرون از او آگاه می‌کند دو چیز است: یکی نقل
معصوم و دیگر عقل مبرهن» (ص ۳۹). وی «عقل»
را منبع غنی و قوی دین دانسته و می‌گوید: «خطوط
کلی احکام دین را می‌توان از عقل مبرهن استنباط
نمود». (ص ۵۸)

به عقیده نویسنده حق تعیین حقوق بشر، تنها از
آن خاست و حقوق بشر را نمی‌توان صرفاً با قرارداد
تدوین کرد. ممکن است برخی تصور کنند که می‌توان
بدون عنایت به جهان‌بینی و پیوند انسان با جهان، به
تدوین حقوق بشر پرداخت. حامیان همین اندیشه بودند
که با صرف قرارداد میان خود، به تنظیم توافقنامه‌ای
درباره حقوق بشر پرداختند و آن را اعلامیه جهانی
حقوق بشر خواندند» (ص ۸۹) اما برهانهای قرآنی در
پی اثبات حق قانونگذاری برای خداوند است (ص
۱۰۷) حاصل سخن این که جز خداوند هیچ‌کس حق
قانونگذاری ندارد و پیامبران و امامان کاری نمی‌کنند
جز ابلاغ احکام الهی و دعوت مردم به سوی فرمان
خدا» (ص ۱۱۶). در نگاه نویسنده نظام «دموکراسی»
و دیگر نظام‌های غیرالهی برپایه شرک استوارند (ص
۱۱۶). وی این پرسش را مطرح می‌سازد: «اگر آنچه از
طریق کتاب و سنت به ما رسیده، تنها منبع تعیین
حقوق بشر باشد، آنگاه با روی داده‌های تازه و بی‌شمار
روزگاران پس از نزول وحی و حضور سنت، چه باید کرد
و ربط آن ثابت با متغیرها چگونه خواهد بود؟» و در
جواب می‌گوید: «راز توفیق فقه ما در این است که طبق
روایات ما، ارائه اصول در همه زمینه‌ها توسط کتاب و
سنت صورت پذیرفته است و از سوی دیگر، به مجتهدان
دستور داده شده که شاخه‌ها و فروع را به تناسب نیاز هر
زمان، از آن اصول استنباط کنند» (ص ۱۱۹)، «قوانین
غیرالهی، نارسا، ناتوان و ناموفقند» (ص ۱۲۵).

در فصل چهارم کتاب زیرپایه‌های اعتقادی حقوق
بشر در اسلام، معرفی شده است:

۱- انسان طبعاً استخداگر است نه قانونمند؛ انسان
اگرچه از نظر فطرت، قانونمند و متدین است اما از نظر
طبیعت متحوش و متجاوز است. ۲- انسان موجودی
ابدی و جاودان است (و با مرگ، حیات دیگر او شروع
می‌شود)؛ ۳- در دنیا و آخرت، نظام (و زندگانی) جمعی
وجود دارد؛ ۴- انسان در برابر نعمتهای پروردگار وظیفه
داراست؛ ۵- قرآن، کتاب راهنمای انسان است؛ ۶-
همه انسانهای صالح در مکتب انبیاء تربیت یافته‌اند؛
۷- با مخالفان اعتقادی، نخست باید برادرانه برخورد
کرد؛ ۸- انسان دارای دو دستگاه نیرومند ادراک نظری
و رفتاری است.

دیدگاه اسلام درباره آزادی و پیوند میان «عدالت»

و «مسائل اخلاقی»، «منابع حقوق بشر در اسلام» و «مبانی حقوق بشر در اسلام» از دیگر موضوعات کتاب است. وی در مورد تفاوت دیدگاه اسلام و مکاتب دیگر درباره آزادی می‌گوید: «آزادی از دیدگاه اسلام یعنی رها شدن از بردگی و رها شدن از اطاعت غیر خدا. اما صاحبان و پیروان مکاتب حقوقی دیگر معتقدند که آزادی انسان به معنای توان همه‌جانبه او در انتخاب هرچیز و از جمله بردگی غیر خدا است» (ص ۱۸۹). نویسنده بر آن است که میان «عدالت» و «مسائل اخلاقی» پیوند وجود دارد. به نظر وی گرچه مکاتب مادی نیز ارتباط میان مسایل حقوقی و اخلاقی را پذیرفته‌اند، لیکن این پیوند را محصور در حریم طبیعت و ماده برمی‌شمارند. اما در تفکر اسلامی این پیوند بسی پابنده‌تر و سخت‌تر است. (ص ۲۱۴ - ۲۱۵).

مزایای نظام حقوق بشر در اسلام از دیدگاه نویسنده عبارت‌اند از: ۱- برتری زیرسازهای داخلی، فاعلی و غایی ۲- برهان‌پذیری ۳- برخورداری از ضمانت اجرا ۴- سازگاری و هماهنگی ۵- تناسب و دوام. مؤلفه کاستیهای بنیادین اعلامیه جهانی حقوق بشر را بدین شرح برمی‌شمارد: ۱- گسستن از فطرت ۲- غفلت از رابطه انسان و جهان آفرینش ۳- غفلت از رابطه انسان با خداوند.

(۴)

بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۰)، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۸۰۸ ص. و زیری

معرفی اجمالی:

کتاب در قالب «پژوهش و تدوین» قابل ارزیابی است، که حاوی ۴۹ مقاله یا سخنرانی از نویسندگان و اندیشمندان مختلف است. تقریباً تمام مقالات تحت‌عنوان «حقوق بشر از دیدگاه اسلام» قرار می‌گیرد، البته به‌ندرت حقوق بشر به‌صورت کلی نیز بررسی شده است و گاه یک موضوع خاص از مباحث حقوق بشری مورد تحلیل قرار گرفته است، مانند آزادی، اصل کرامت انسانی، حق حیات.

برخی مقالات گردآوری شده در این کتاب مانند مقاله اول به قلم محمد بسته‌نگار، حقوق بشر در مذاهب زرتشت، مسیحیت، یهود و اسلام، اقوام و ملل دیگر را بررسی می‌کند و شماری از مقالات مانند مقاله دوم اثر مهدی بازگان صرفاً تعالیم اسلامی را با حقوق بشر به مفهوم جدید آن مقایسه کرده‌اند. چند مقاله به بررسی مقایسه‌ای مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعالیم اسلامی می‌پردازد از جمله: مقاله نهم به قلم سلطان حسین تابنده؛ مقاله یازدهم نوشته جرج جرداق؛ مقاله دوازدهم اثر مهدی حائری زدی؛ مقاله بیستم و چهارم از سیدحسین صفایی.

مقاله‌ای نیز به مقایسه اصول اسلامی و اعلامیه حقوق بشر فرانسه (سال ۱۷۸۹) می‌پردازد؛ مقاله ۴۲ به قلم میرزا یوسف‌خان مستشارالنبوه. متن چندین سخنرانی از جمله سخنرانیهای

رئیس‌جمهور، سیدمحمدخاتمی، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در شهریور ۱۳۷۷ و اجلاس سالانه یونسکو ۱۳۷۸ نیز در کتاب یافت می‌شود.

(۵)

حقیقت، سیدصادق و میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۱)، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ویراسته سیدمسعود نوری، قم، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۴۱۶ صفحه کتاب در یک نگاه:

حقوق انسان در سطح جهانی با دو چالش مهم روبرو است: یکی برخوردهای سیاسی و استفاده ابزاری از اسناد و نهادهای حقوق بشر از سوی کشورهای قدرتمند که به این وسیله تلاش می‌کنند کشورهای مخالف خود به ویژه کشورهای جهان سوم، را سرکوب کنند؛ دیگر آن که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس مبانی و اصول نظری خاص که خاستگاه آن غرب است، تدوین یافته است و در صورت عدم پذیرش این اصول، بسیاری از حقوق و آزادیهای آن نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. تحقیق حاضر درصدد است دومین چالش فراوری نظام حقوق بشر را بررسی و نقد کند. به این ترتیب که مبانی آن را یافته، با مبانی اسلام، مسیحیت، یهودیت، آیین زرتشت، ادیان خاور دور و مبانی برخی مکاتب فکری همچون محافظه‌کاری، رمانتیسم و کارکسیسم مقایسه و ارزیابی کند (ص ۱۷ - ۱۸).

محتوای کتاب: کتاب دارای چهار بخش است: بخش یکم - با عنوان «حقوق بشر از گذشته تاکنون» شامل این فصول است: فصل یکم: تاریخچه و سیر تحول حقوق بشر در غرب، فصل دوم: حقوق بشر در اعلامیه و میثاقین، فصل سوم: آمریت و الزامات حقوق بشر در جهان کنونی.

از مجموع مطالب عنوان شده در این بخش می‌توان نتیجه گرفت فقدان معیاری مورد توافق و نبود اجماع در پاره‌ای از مواد و مقررات حقوق بشر، مانع از تبیین آنها به‌صورت قواعد امره می‌شود؛ البته در مواردی که قدر مشترک همه فرهنگها است و اجماع دولتها را به همراه دارد، حرکت جامعه بین‌المللی در جهت تحکیم آمریت آنها است. برای نمونه، محکومیت تبعیض نژادی از این قبیل است، ولی در این مسیر نیز هنوز گامهایی باقی مانده است. در مجموع باید گفت نمی‌توان با کلیت حقوق بشر مخالفت نمود، بلکه برای اصلاح و تطبیق آن با موازین مقبول همه ملل، باید راهکارهایی مناسب جست‌وجو کرد (ص ۹۳ - ۹۴).

مطالب بخش دوم زیرعنوان «اصول و مبانی نظری حقوق بشر در اسلام و غرب» در دو فصل عرضه می‌شود: فصل اول: بنیادهای نظری حقوق بشر در دوران مدرن، فصل دوم: مبانی نظری حقوق بشر غرب از دیدگاه اسلام.

از نکات اساسی فصل اول این بخش آن است

که مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی مدرنیته مبتنی بر برداشت ویژه‌ای از خرد انسان است که بر اساس آن اولاً: ماورای ماده از حوزه شناخت انسان خارج است. در نتیجه در عرصه تبیین حقوق انسان، نقش چندانی ایفا نمی‌کند؛ ثانیاً خرد مبتنی بر روش علمی و تجربی، به شناخت همه ابعاد هستی و از جمله انسان و نیازهای وی قادر است؛ ثالثاً: شناخت حقوق انسان در قلمرو عقل بشری قلمداد می‌گردد و از حوزه انتظارات از دین خارج می‌شود. چنین برداشتی از خود را تحت عنوان «خودباوری علمی» می‌توان یاد کرد.

و از نکات فصل دوم این است که در سنت اسلامی، حق بر اساس منابع و متون دینی تعریف می‌شود و بر همین اساس می‌توان آن را از مفهوم غربی‌اش (Right) جدا دانست.

بر اساس دیدگاه اسلام، انسان بر حسب فطرت الهی، خدامحور است و پرستش خداوند در رأس استعداها و نیازهای وی قرار دارد، از این رو هم دارای حقوق نظری و هم دارای مسئولیت‌های فطری است و همین مسئولیت‌های فطری است که بنیادهای حقوقی نظری وی را مقید و محدود ساخته است.

بخش سوم کتاب با عنوان سنجش حقوق بشر اومانستی و تطبیق آن با منابع اسلامی نیز دو فصل دارد: تطبیق و ارزیابی هستی‌شناسانه حقوق بشر مدرن؛ نقد مبانی ارزشی حقوق بشر مدرن.

در این بخش برخی مبانی هستی‌شناختی و ارزشی که حقوق بشر دوران مدرن بر آن استوار است، بررسی اجمالی شده است. از مبانی هستی‌شناختی بر فردگرایی بیشتر تکیه شده است. زیرا به نظر می‌رسد نقش این مبنا در حقوق بشر مدرن بنیادی‌تر است؛ به‌علاوه یکی از ناسازگاری‌های عمده بین مبانی اسلام و دیدگاه مدرن، در این زمینه است.

در فصلی مستقل از این بخش، ارزشهای بنیادی حقوق بشر که مبانی اعلامیه و میثاق‌ها است، بررسی می‌شود.

در این فصل به زمینه‌های مشترک در مورد چهار حق بنیادی حیات، آزادی، برابری و مالکیت اشاره و موارد اختلاف بیان شده است و درباره فلسفه دیدگاه اسلام، در هر مورد سخنانی مطرح شده است.

بخش چهارم کتاب حقوق بشر از دیدگاه دیگر ادیان و مکاتب نیز دو فصل دارد:

این بخش شامل دو فصل است: ادیان و حقوق بشر اومانستی؛ مکاتب فکری - سیاسی و حقوق بشر.

در این بخش هدف آن است که با مروری به حقوق بشر از دیدگاه دیگر ادیان و مکاتب نشان داده شود رهیافت‌ها و آرای گوناگونی درباره این موضوع وجود دارد و در غرب نیز نسبت به موضوع حقوق بشر، آرا مختلف است. مبانی مدرنیته (فردگرایی، عقل‌گرایی و سکولاریسم) بر اساس اصول معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی خاص خود معنا پیدا می‌کند.